

پاسخ به یک پرسش تاریخی

آیا براساس منابع معتبر:

امام حسین (ع) دختری بنام رقیه دارد؟

و

بازخوانی موضوع «مصائب شام» درمتون تاریخی برمبنای پاسخ سؤال یادشده

با ویرایش جدید

احمد آیت اللهی

ندای حق

واحد فرهنگی مسجد آقا میرزا احمد (رض)

نشریه شماره (۲)

بسمه تعالی

ما در مجال و فرصتی دیگر درباره علل و عوامل و زمینه‌ها و انگیزه‌های تحریف ادیان الهی و شرایع آسمانی در طول تاریخ که نتیجه‌ی آن انحراف و عدم تعادل جامعه و خروج آن از مسیر توحیدی و در نهایت حاکمیت شرک و ظلم و جهالت بوده است به تفصیل سخن گفته ایم. در آن بحث‌ها بر اساس آموزه‌های قرآنی مشروحاً بیان کردیم که با آغاز زندگی اجتماعی انسان و پس از نزول اولین شریعت آسمانی، بنا بر علل و عواملی که به آن‌ها اشاره خواهد شد، آموزه‌ها و معارف احکام و شریعت موجود دچار تحریف گشته و به تبع آن، انحراف جامعه، از مسیر توحیدی ظاهر و حادث، می‌گردد. در شرایط موصوف خداوند حکیم با برانگیختن پیامبر و رسولی دیگر- و احياناً با معرفی شریعتی کامل‌تر- مردم را به بازگشت به اصول و ارزش‌ها و مبانی توحیدی فراخوانده است. و این کش و قوس و فراز و فرود- بنابر آنچه که در قرآن بیان گردیده - در طول تاریخ زندگی بشر تکرار شده و هر بار به دنبال تحریف در دین سابق و سپس انحراف جامعه از طریق توحیدی، بعثت رسول و پیام آور دیگری برای رفع تحریف و بدعت از دین و نیز دعوت مجدد جامعه به توحید و عدالت رخ داده است. قرآن کریم ضمن تحلیل و تبیین این چرخه و سیر تاریخی در قالب قصص امت‌های پیشین، به معرفی عوامل اصلی و مؤثر در تحریف شرایع و ادیان الهی، پرداخته و این عوامل را عمدتاً در کارکرد و رفتار چهارگروه اجتماعی دانسته است:

اول- ملاء، دوم- مترفین، سوم- احبار و روحانیون و چهارم- توده‌های جاهل و نا آگاه.

اما با معرفی دین مبین اسلام به عنوان آخرین و کامل‌ترین ادیان آسمانی، که در راستای فراهم شدن نسبی زمینه‌های رشد فکری و تکامل عقلانی و شکوفایی هر چه بیشتر استعداد های نهفته در نهاد بشر و پیشرفت‌های زندگی انسانی در عرصه‌های مختلف صورت پذیرفت و همچنین با توجه به روشنگری‌های قرآن و نیز هشدارهای شخص پیامبر گرامی اسلام، شاید در بادی امر چنین تصور می‌شد که بر اساس جمیع جهات مذکور، دین اسلام از حیث تحریف و دگرگونی در ارزش‌ها و احکام آن در مصونیت خواهد بود و عوامل یاد شده و جبهه‌ی ضد توحیدی این بار نخواهد توانست از این طریق (تحریف دین) جامعه بشری را از مسیر توحیدی منحرف نمایند.

اما با کمال تأسف چنین نشد! و دین اسلام نیز علیرغم اینکه آخرین ادیان و کامل‌ترین شرایع الهی بود، بار دیگر توسط همان عوامل به تحریف در شکل و محتوی گرفتار آمد. آری تنها چند روز- یا چند ساعت!- از رحلت پیامبر(ص) نگذشته بود که تحریف در محکمت و مسلمات دین آغاز و آنگاه پس از اندک زمانی دیگر، اسلام نیز به سرنوشت ادیان و شرایع قبلی دچار گردید. البته بحث در این باره نیازمند مجال و فرصتی بیشتر است که فراتر از موضوع این نوشته

می باشد.

حال سؤال در این است که: پس از این تحریف، وضعیت و اوضاع و احوال و سرنوشت جامعه‌ی بشری از حیث هدایت و راهنمایی انسان‌ها به سوی کمال از طریق آموزه‌های و خیانی، چگونه خواهد بود؟ بخصوص با عنایت به اینکه دیگر نه شریعتی نازل و نه پیامبری مبعوث خواهد گردید.

پاسخ این سؤال را در تدبیر حکیمانه صاحب شریعت در معرفی و تشریح اصلی به نام «امامت» باید جستجو کرد. اصلی که به عنوان شاخص و معیار در تمیز حق و باطل در تمام عرصه‌های زندگی از جمله در حوزه‌ی مربوط به معارف دین و شناخت معالم شریعت و تمیز سره از ناسره، بنیان نهاده شد. لازم به ذکر است که جوهر و بنیاد نظری و عقلی این اصل بر حقیقت «عصمت» استوار است. و سپس، صاحب شریعت در تکمیل الطاف کریمانه‌ی خود برای هدایت بشر و در تداوم جریان اصل امامت در عینیت جامعه، مجموعه‌ای از اصول و ارزش‌های هدایت‌گر و ضد تحریف در قالب مکتب عاشورا به جامعه بشری عرضه نمود.

تجلی و ظهور این مکتب با مبانی و محتوا و شعارها و پیام‌هایش می‌توانست، عامل احیای دین و ممانعت از تحریف آن برای همیشه تاریخ باشد! به بیان دیگر مکتب و نهضت عاشورا، آخرین دین الهی را برای همیشه از خطر سقوط به ورطه‌ی تحریف و انحراف بیمه نمود. آری با عاشورا! دیگر هیچ طالب حق و صاحب فضیلتی، حقیقت را گم نخواهد کرد و این است مفاد بیان کلام آسمانی پیامبر عظیم الشان (ص) که فرمود: حسین منی و انا من حسین.

اما و هزار اما! سوگمندانه باید گفت خود مکتب عاشورای حسینی به سرنوشت ادیان و شرایع الهی دچار گردید و همان عوامل تاریخی یاد شده که موجودیت خود را با حاکمیت توحید و آموزه‌های شرایع آسمانی در تضاد می‌بیند، بار دیگر دست بکار شده و این بار چراغ راهنمای بشر را که روشن‌گر راهش در جلوگیری از سقوط به دره‌ی «تحریف در دین» بود، با تحریف آموزه‌ها و اصول مکتب عاشورا از دست او گرفتند و دقیقاً همان آموزه‌ها و پیام و شعارهای تحریف ستیز آن را به ضد خود بدل کرده و این عامل بصیرت جامعه را به وسیله‌ای برای تجهیل و تحمیق و استحمار توده‌ی مردم در آوردند. آری مکتب عاشورا که می‌بایست بالاترین نقش اصلاح‌گرایانه و بیداری‌بخش را در جامعه بشری به خصوص اجتماع مسلمین ایفا می‌کرد دیروز و امروز توسط همان جریان‌ات تحریف‌گر ادیان و شرایع سابق، یعنی دشمنان بی‌نقاب و نقابدار و دوست نمایان دکه‌دار و دوستان جاهل تبدیل به عاملی برای استحمار مردم و دکانی برای کسب درآمد و یا تحصیل شهرت برای عده‌ای دین به دنیا فروش و وسیله‌ای برای تفریح و سرگرمی برای عده‌ای بوالهوس، و یا ابزاری برای خالی کردن عقده‌های شخصی و شخصیتی، در دست برخی اشخاص جاهل و نادان شده است و این فاجعه‌ای عظیم است.

در این نوشتار درصدد تحلیل و تبیین علل و عوامل این مصیبت بزرگ نیستیم. بلکه منظور ما در این مقال تنها بررسی و روشن کردن ریشه‌های تاریخی یک موضوع مجعول و تحریف شده در تاریخ عاشورا است.

در جای خود مشروحاً عوامل تحریف در تاریخ نهضت حسینی را بیان کرده‌ایم، در اینجا به تذکار این نکته بسنده می‌کنیم که یکی از موضوع‌های تحریف شده در فرهنگ عاشورا، موضوع «گریه در عزای امام حسین(ع)» و «تباکی» در مصائب اهل بیت عصمت و طهارت(ع) در حادثه کربلاست!

تردیدی در این نیست که برپایی مجالس عزای سالار شهیدان و گریه بر مصائب وارده بر آن حضرت و یاران با وفا و اهل بیت گرامی‌اش، دارای فلسفه و حکمتی بسیار روشن و عمیق و نیز آثاری فوق العاده مفید در جهت اصلاح روح و روان انسان و اقامه‌ی دین و زنده نگه داشتن اهداف قیام امام(ع) و افزایش معرفت دینی و در نتیجه اصلاح امت و برپائی عدل و داد و اعطای بصیرت به مردم می‌باشد. در این باره نیز مفصلاً سخن گفته‌ایم. اما افسوس که به گمان بعضی، نهضت و قیام حسینی و مکتب عاشورا تنها در گریه و ناله خلاصه می‌شود. آن‌ها خیال می‌کنند که پیام عاشورا فقط گریه بوده و هدف از قیام امام(ع) نیز آفریدن حادثه‌ای غم انگیز و سوزناک برای گریاندن مردم می‌باشد و برمبنای همین ذهنیت تحریف آمیز و غلط است که عده‌ای - البته با انگیزه‌های متفاوت - تنها به ذکر مصائب واقعی اهل بیت(ع) در حادثه کربلا بسنده نکرده بلکه هر کجا در این خصوص کم آورده‌اند اقدام به خلق اشخاص موهوم و آفریدن صحنه‌های گریه‌آور و سوزناک غیر واقعی و جعل اخبار و تحریف تاریخ نموده‌اند و سپس عده‌ای دیگر با افزودن شاخ و برگ‌های بسیار بر این روایات تاریخی مجعول، چنان حقیقت و واقعیت را در زیرغبار هزاران خبر دروغ پنهان کرده‌اند که امروزه یافتن واقعیت‌های نهضت حسینی و جدا نمودن سره و ناسره از یکدیگر، مستلزم پژوهش و تحقیقی فوق العاده سنگین است و این مصیبتی بزرگ‌تر از مصائب وارده بر اهل بیت(ع) در حادثه‌ی کربلا می‌باشد.

استاد شهید مرتضی مطهری(ره) در بیان میزان تحریفات در این باره کلامی دارد که بسیار روشن‌گر است، می‌فرماید:

«اگر سیدالشهداء(ع) بیاید و اینها را مشاهده کند، می‌بیند ما برای او اصحاب و یارانی ذکر کرده‌ایم که اصلاً چنین اصحاب و یارانی نداشته است»^(۱)

با کمال تأسف باید گفت دامنه‌ی این تحریفات در کتاب‌ها و مقاتل شیعی - حتی در کتاب‌های بزرگان! - چنان گسترش یافته است که امروزه دشمنان، شیعه را به خاطر این مجعولات به عنوان تحریف‌گران حقایق دینی و تاریخی معرفی می‌کنند و البته در این تبلیغات سوء خود در

حد چشم‌گیری موفق بوده‌اند و علت نفوذ و شیوع این ادعاها همه ناشی از عناد و غرض ورزی جبهه‌ی مقابل نیست بلکه عملکرد عده‌ای از علماء و سکوت عده‌ای دیگر در برابر تحریف فرهنگ و مفاهیم و مبانی و حقایق دینی یکی از عوامل مقبولیت این تبلیغات در جهان گردیده است. با کمال تأسف باید اعتراف کرد که عده‌ای از علمای ما خود در وادی تحریف و گسترش مجعولات درباره‌ی برخی موضوع‌های تاریخی بخصوص حادثه‌ی عاشورا گرفتار آمده‌اند که این واقعیت تلخ، کار را بر مصلحین و علمای بیدار و مسئول و مخلص بسیار سخت و دشوار نموده است.

همانطوری که ذکر آن رفت اخبار ضعیف و یا دروغی که در برخی از کتاب‌های علمای شیعه آمده است متأسفانه چنان زیاد است که دشمنان تشیع با استناد به آنها چهره‌ی مکتب امامت را در تبلیغات مسموم خود ملوک و مشوه معرفی می‌کنند و تا حدودی نیز در رسیدن به اهداف خود موفق بوده‌اند. گستردگی دروغ و تحریف در پاره‌ای از کتابهای شیعیان، امروزه مایه‌ی وهن مذهب و تضعیف اصل امامت در اذهان و زیر سؤال رفتن حقانیت شیعه در دنیا گردیده است. البته این واقعیت اختصاص به روزگار ما ندارد. چنانکه مرحوم محدث نوری آن عالم بیدار و مرزبان هشیار مذهب تشیع و دین مبین اسلام، بیش از یک قرن پیش در این باره چنین نوشته است:

« اخبارضعیفه‌ی بی اصل و مأخذ، با این اسباب وهن، اگر به جهت بعضی از اغراض فاسده مثل اظهار کثرت تتبع و اطلاع، آوردن مطالب تازه، و برتری بر مقاتل سابقه در کتابی جمع شود مسنایی [از کتاب‌های ساختگی یهود بوده است] برای این مذهب پیدا می‌شود که نتیجه‌ی واضحه و ثمره‌ی ظاهره‌ی آن، توهین بزرگی بر مذهب و ملت جعفریه خواهد بود و اسباب سخریه و استهزاء و خنده به دست مخالفین خواهد داد و موجب خواهد شد که آنها سایر احادیث و منقولات امامیه را با این اخبار موهونه و قصص کاذبه قیاس کنند. کار به جایی رسید که مخالفان در کتاب‌های خود نوشتند که شیعه بیت کذب است و اگر کسی منکر شود، کافی است که آن‌ها برای اثبات ادعای خود در این دعوا کتاب اسرار الشّهاده (فاضل دربندی) را به میدان آورند.»^(۱)

این کلام محدث نوری، پاسخی قاطع و روشن به ادعای غلط و نامقبول و نامعقول کسانی است که می‌گویند: هر عمل یا سخن یا شعار یا رسمی که به نحوی - صحیح و یا غلط، به جا یا نابجا - مرتبط با «دستگاه» امام حسین(ع) باشد مقدس است و نمی‌توان درباره‌ی درست و نادرست و شرعی و یا غیر شرعی بودن آن‌ها سخن گفت یا به داوری و ارزیابی نشست. صاحبان این سخنان اگر در ادعای خود صادق باشند نه امام حسین(ع) را شناخته‌اند و نه مکتب عاشورا را.

۱ - لؤلؤ و مرجان / محدث نوری / ص ۱۸۵ - با پردازش عبارات و جمله‌ها

به هر حال نتیجه‌ی منطقی چنین بینشی جز تخریب بنیان قیام امام (ع) و مکتب عاشورا نمی‌تواند باشد و همانطور که گفتیم نتیجه‌ی دیدگاهی اینگونه به نهضت عاشورا خود مصیبتی بزرگتر از شهادت و قتل امام(ع) در کربلا بدست جبهه کفر است.

با کمال تأسف باید گفت پاره‌ای از اخبار و روایات محرف و مجعول امروز چنان در جامعه‌ی شیعی و در میان شیعیان مشهور و مقبول گردیده است که عده‌ای انکار و تردید درباره‌ی آن‌ها را مساوی با دشمنی با اهل بیت و مقابله با دین و مذهب و حتی مستوجب کفر می‌شمارند! و تأسف بارتر اینکه در اثر چنین فضا و ذهنیت و داوری عمومی در جامعه است که معدودی از علماء، مبارزه و افشای این تحریفات را به مصلحت ندانسته و حتی در مواقعی با سکوت خود بر این انحرافات و مجعولات مهر تأیید می‌زنند و این فاجعه‌ای بازهم بزرگتر است. در حالیکه بر آنها روشن است که آنچه در محافل مذهبی و هیئت‌ها و مجالس عزاداری ما شهرت یافته و عده‌ای مداح و روضه خوان آن‌ها را با افزودن شاخ و برگ به عنوان حقایق تاریخی به خورد خلق ... می‌دهند فاقد مبنای صحیح و مستند قابل قبول و مدرک و مأخذ معتبر می‌باشد!

ما در این مجال به بررسی یکی از این موضوع‌های بی اصل و بی پایه و فاقد مستند معتبر تاریخی - به عنوان نمونه - می‌پردازیم و آن وجود دختری به نام رقیه برای امام حسین(ع) است و نیز مصائب ساختگی و دروغینی که تحت عنوان مصائب خرابه شام به این دختر موهوم نسبت می‌دهند.

قبل از ورود به بحث، تذکار نکته‌ای را لازم می‌دانیم و آن اینکه: براساس موازین منطقی و عقلانی، در خصوص حوادث و پدیده‌ها و موضوع‌های تاریخی «اصل عدم» حاکم است بدین معنا که: وقوع هیچ حادثه یا اتفاق و یا رویداد تاریخی و همچنین وجود هیچ شخص یا شخصیت یا پدیده‌ی تاریخی را نمی‌توان پذیرفت مگر اینکه اسناد و مدارک و شواهد و قرائن و اخبار و روایات معتبر تاریخی از وقوع آن حادثه و ... و یا وجود آن شخص و ... حکایت نماید. نتیجه اینکه، چنانچه کسی وقوع حادثه و ... یا وجود شخصی را در عرصه‌ی تاریخ مدعی باشد می‌بایست دلائل اثباتی کافی بر این ادعا را از منابع و مأخذ معتبر تاریخی ارائه و معرفی کند. به بیان دیگر بار اثبات مدعای خود را بر دوش بگیرد. و این قاعده‌ای عقلانی و منطقی است که نیازی به اثبات آن نیست. نتیجه اینکه روش معمول و مألوف عده‌ای که از منکر وجود دختری به نام رقیه برای امام حسین(ع) در منابع تاریخی معتبر، مطالبه دلیل و مدرک می‌کنند روشی نامعقول و ناصواب می‌باشد و در این گونه موارد مدعی کسی است که ادعای وجود شخصی را می‌نماید و البینته علی المدعی!

در واقع مطالبه‌ی دلیل از منکر یک موضوع تاریخی همانند دعوی ملانصرالدین است که می‌گفت: مرکز زمین اینجاست اگر قبول نداری وجب کن!

مع الوصف ما در این مقال به بررسی منابع تاریخی برای کشف حقیقت در خصوص موضوع مورد بحث خواهیم پرداخت.

الف: نخست تفحصی در منابع معتبر تاریخی خواهیم داشت تا ببینیم آیا در منابع مزبور خبری در خصوص وجود دختری برای امام حسین(ع) به نام رقیه وجود دارد یا خیر. بطور قطع و یقین در هیچ یک از منابع معتبر و قدیمی تاریخی - اعم از منابع شیعی و غیر آن - هیچ خبری دال بر وجود دختری به نام رقیه برای امام حسین(ع) ذکر نشده است.

از جمله در منابع دست اول ذیل اثری از موضوع مورد بحث دیده نمی شود:

- ۱- تاریخ طبری (متوفای ۳۱۰ هـ.ق)
- ۲- طبقات الکبری از ابن سعد (متوفای ۲۳۰ هـ.ق)
- ۳- انساب الاشراف از بلاذری (متوفای ۲۷۹ هـ.ق)
- ۴- الاخبار الطوال از دینوری (متوفای ۲۸۲ هـ.ق)
- ۵- مقتل ابی مخنف به نقل طبری (متوفای ۱۵۸ هـ.ق)
- ۶- تاریخ الیعقوبی (متوفای ۲۹۲ هـ.ق)
- ۷- مروج الذهب مسعودی (متوفای ۳۴۶ هـ.ق)
- ۸- الارشاد شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ.ق)

افزون بر عدم وجود دختری به نام رقیه برای امام حسین(ع) در منابع معتبر تاریخی، در تعداد زیادی از متون موثق تصریح شده که امام حسین(ع) دارای دو دختر به نامهای فاطمه و سکینه بوده است. از جمله:

- ابن سعد در طبقات به نام آنها - فاطمه و سکینه - تصریح کرده است.^(۱)
- شیخ مفید در ارشاد می نویسد امام حسین دارای ۴ پسر و دو دختر به نامهای سکینه و فاطمه بوده است.^(۲)
- شیخ طبرسی (متوفی ۵۴۸) نیز شبیه همین کلام شیخ مفید را در کتاب اعلام الوری آورده است.^(۳)

آری در پاره‌ای از منابع مؤخر مثل مناقب ابن شهر آشوب (متوفای ۵۸۸) و کشف الغمه اربلی (متوفای ۶۹۳) برای امام حسین(ع) به ترتیب ۳ و ۴ دختر ذکر شده است که از متن خبرهای مذکور پیداست روایت آنها ضعیف و غیر قابل اعتماد است. بدین توضیح که در منبع اول علیرغم

۱ - طبقات / احمد بن سعد کاتب واقدی / ترجمه: دکتر محمد مهدوی دامغانی / ج ۵ / ص ۵۳

۲ - الارشاد / شیخ مفید / ص ۴۹۱

۳ - اعلام الوری / شیخ طبرسی / ص ۲۵۰ - ۲۵۱

آوردن اسم دختر سوم به نام زینب (برخلاف فاطمه و سکینه که به نام مادرشان تصریح شده) صرفاً به ذکر نام اکتفا گردیده و در متن مؤخر اسم دختر چهارم اصلاً نیامده است!

جالب اینجاست که در اغلب منابعی که ذکر شد با وجود بیان وقایع شام و اقامت اهل بیت در آنجا هیچ سخنی از وجود دختری به نام رقیه و احوالات او که توسط مداحین گفته می‌شود نیامده است.

ب: اینک بینیم انتساب دختری به نام رقیه به امام حسین (ع) اولین بار در کدام منبع تاریخی یا حدیثی آمده است و قصه‌ی منسوب به این دختر در خرابه‌ی شام از چه زمانی و توسط چه کسانی به کتاب‌ها راه یافته است.

تا آنجا که ماجستجو کردیم اولین بار که نامی از رقیه به عنوان دختر امام حسین (ع) برده شده در کتاب معالی السبطین نوشته شیخ محمد مهدی مازندرانی (معاصر) است که آن را از منتخب طریحی و الایقاد محمد علی شاه عبدالعظیمی نقل می‌کند. (هرچند در منتخب طریحی اسمی از رقیه برده نشده است و به کتاب دوم نتوانستیم دسترسی پیدا کنیم!) عین عبارات مازندرانی در معالی السبطین چنین است: «وروی هذا الخبر فی بعض التألیفات بوجه أبسط. فی المنتخب الطریحی وفی الایقاد للسید... محمد علی شاه عبدالعظیمی ماملخصه: انه كانت للحسین (ع) بنت صغيرة یحبها و یحبه، و قیل: كانت تسمى رقیه، وکان لها ثلاث سنین وکانت مع الاسراء فی الشام، وکانت تبکی لفراق أبیها و لیلها و نهارها وکانوا یقولون لها هو فی السفر...»^(۱)

ترجمه: این خبر در بعضی از کتاب‌ها به صورت گسترده‌تری روایت شده است. خلاصه آنچه در منتخب طریحی و ایقاد شاه عبدالعظیمی آمده - چنین است: - امام حسین (ع) دختری کوچک داشت که او را دوست می‌داشت و او هم ایشان را دوست می‌داشت؛ و گفته شده است: آن دختر رقیه نامیده می‌شد و او سه ساله و همراه با اسراء در شام بود...]

سپس به نقل ماجرای خرابه شام و خبر مواجهه آن دختر با رأس مطهر می‌پردازد.

ملاحظه می‌کنید در منابع معتبر - و حتی غیر معتبر - تا این اواخر اثری از رقیه دختر امام حسین (ع) نیست و نویسنده‌ی معالی السبطین هم ظاهراً خبر دختری به این نام را از دو منبع نامعتبر و غیر قابل اعتماد نقل می‌کند. البته سایر مطالب کتاب مزبور نیز به چنین عیبی مبتلا است! و مؤلف، هر خبر ضعیف و سخیفی را از هر کجا که بدست آورده در کتاب خود نقل نموده است. چنانکه مرحوم آیه... محمد علی قاضی طباطبایی در مورد این شخص و کتابش می‌نویسد: «به نقلیات کتاب معالی السبطین از هر جهت چندان اعتماد نیست؛ مگر اینکه مدارک و

مصادر نقلیات خودش را نشان داده و ذکر کند. از کتبی نیست که بتوان مدرک نقل قرار داد. با مؤلف آن ... آشنایی و مکاتبه داشتیم و در کتاب نامبرده‌اش صحیح و ضعیف را به هم آمیخته و بر ناظر بر کتابش لازم است که دقت کند و صحیح را از سقیم در آن کتاب، تشخیص دهد.^(۱) و اما وضع کتاب «منتخب» طریحی از لحاظ اعتبار و وثاقت بدتر است. فلذا بسیاری از اهل تحقیق و حدیث اعتبار آن را زیر سؤال برده‌اند.^(۲)

محدث نوری، کتاب مزبور را «مشمتمل بر مطالب موهوم» می‌داند^(۳) و مرحوم محدث قمی پس از نقد و رد خبر «کوبیدن سر توسط حضرت زینب(س) به هودج می‌نویسد: ذکر محامل و هودج در غیر بر مسلم جصاص نیست. و این خبر را گرچه علامه مجلسی نقل فرموده، لکن مأخذ نقل آن منتخب طریحی و کتاب نورالعین است که حال هر دو کتاب بر اهل فن و حدیث، مخفی نیست...»^(۴)

ملاحظه می‌شود وجود دختری به نام رقیه برای امام حسین(ع) به غیر از کتاب‌های نامعتبری که صدها سال پس از حادثه کربلا نوشته شده‌اند در جای دیگری نیامده است.

ج: ممکن است کسی در خصوص نام «رقیه» بحثی نداشته باشد لیکن به اخبار و مطالبی که در قالب مصائب خرابه شام به این دختر نسبت داده می‌شود و بسیاری از مداحین و روضه خوان‌ها اشعار و نوحه‌های سوزناک در این باره می‌خوانند باور داشته باشد. حال آنکه اصولاً این قصه‌های جانگداز! نیز در هیچ یک از منابع معتبر تاریخی و مقاتل قابل اطمینان نیامده است و همگی حاصل تخیلات می‌باشند!

آری این همه نوحه و شعر و نثر و نظم که درباره‌ی خواب دیدن رقیه امام حسین(ع) را و سپس آوردن رأس مطهر و گفتگوهای دختر و دیگر اسراء و سپس مرگ دلخراش طفل و بالاخره داستان غساله و ... در هیچ یک از مقاتل معتبر نیامده است و در کتب تاریخی مورد وثوق اثری از آنها دیده نمی‌شود و قسمت اعظم این داستان‌ها نیز بعدها ساخته شده و به پاره‌ای از کتاب‌های «مشمتمل بر موهومات» راه یافته است. جهت ملاحظه‌ی سیر این تحریفات و مجهولات، ریشه‌های تاریخی این داستان را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

برای اولین بار این داستان را عمادالدین حسن بن علی طبری در کتاب خود به نام «کامل بهایی» که تاریخ تألیف آن ۶۷۵ هـ ق می‌باشد بدون اینکه نامی از طفل مورد بحث ذکر کند از کتاب «حاویه در مثالب معاویه» تألیف قاسم بن احمد مأموفی از علمای گمنام اهل سنت نقل کرده

۱ - تحقیق درباره اولین اربعین حضرت سیدالشهداء / قاضی طباطبایی / ص ۳۸۲

۲ - الذریعه / آقابزرگ تهرانی / جلد ۲۲ / ص ۴۲۰

۳ - لؤلؤمرجان / محدث نوری / ص ۱۸۳-۱۸۴

۴ - منتهی الآمال / محدث قمی / جلد ۱ / ص ۷۵۳-۷۵۴

است.

دیگران از جمله شیخ عباس قمی در منتهی الآمال^(۱) و شیخ ذبیح... محلاتی در ریاحین شریعه^(۲) همگی این داستان را از کتاب «کامل بهایی» عمادالدین طبری نقل نموده اند. لازم به ذکر است که هم کتاب حاویه و هم نویسنده آن مجهول الهویه و سخت ناشناخته‌اند و ظاهراً در حال حاضر اثری هم از کتاب مزبور نمانده است. و بی‌تردید اگر نویسنده و کتابش قابل اعتماد و اطمینان بودند در منابع معتبر تاریخی و روایی به آن‌ها استناد می‌شد. افزون بر آن، گزارش چند سطری مندرج در این کتاب که طبری آنرا نقل نموده، خبری است که فقط در آن کتاب آمده و ظاهراً روایت مزبور فاقد سند و مدرک نیز می‌باشد.

مع الوصف خواهیم دید این روایت موهوم و چند سطری بعدها تبدیل به یک حکایت طولانی و غمناک و تراژدی سوزناک شده و امروز همین اخبار بی پایه، دست مایه‌ی بعضی از افاضل! و اساتید مکتب ندیده و درس نخوانده و مداحان کشوری و بین‌المللی! گردیده است!! و اینان هر روز برای افزایش سرمایه‌ی دکان خود چه شاخ و برگ‌ها که به آن نمی‌دهند!!

علی ایحال، خبری که در کامل بهایی آمده به شرح ذیل است:

در حاویه آمده که زنان خاندان نبوت در حالت اسیری، حال مردان که در کربلا شهید شده بودند، بر پسران و دختران ایشان پوشیده می‌داشتند و هر کودکی را وعده‌ها می‌دادند که: پدر تو به فلان سفر رفته است، بازمی‌آید. تا ایشان را به خانه‌ی یزید آوردند. دخترکی بود چهارساله، شبی از خواب بیدار شد و گفت: پدر من حسین کجاست؟ این ساعت او را به خواب دیدم، سخت پریشان. زنان و کودکان جمله در گریه افتادند و فغان از ایشان برخاست. یزید خفته بود. از خواب بیدار شد و حال تفحص کرد. خبر بردند که حال چنین است. آن لعین در حال گفت که بروند و سر پدر او را بیاورند و در کنار او نهند. ملاعین سر بیاوردند و در کنار آن دختر چهار ساله نهادند. پرسید: این چیست؟ ملاعین گفتند: سر پدر توست. آن دختر بترسید و فریاد برآورد و رنجور شد و در آن چند روز جان به حق تسلیم کرد.^(۳)

ملاحظه می‌شود که در این خبر چند سطری نه اسمی از دختر برده شده است و نه خرابه- ای در کار است (د زمان حدوث این واقعه - به فرض وقوع) و نه داستان‌های دیگری که بر اساس آن کتاب‌ها نوشته و نوحه‌ها سروده‌اند!

حال ببینیم این داستان در کتاب‌های مؤخر چگونه با افزودنی‌های حیرت‌انگیز حجیم شده است تا آنرا هر چه بیشتر سوزناک‌تر کنند. (خبری که اصل آنرا اعتباری نیست!)

۱ - منتهی الآمال / محدث قمی / ج ۱ / ص ۴۳۷

۲ - ریاحین الشریعه / ذبیح... محلاتی / ج ۳ / ص ۳۰۹

۳ - کامل بهایی / عمادالدین طبری / ج ۲ / ص ۸۰-۱۷۹

طریحی در منتخب می نویسد:

«روایت شده: وقتی که آل... و آل رسول او وارد شام شدند، در منزلی فرود آمدند و مشغول برپایی عزا گردیدند، برای مولایمان حسین(ع) دختری سه ساله بود و از زمان شهادت امام(ع) از او جدا شده و این امر برای او سخت و دشوار شده بود و از این جهت سخت ناراحت و نا آرام بود و هرگاه پدر خود را می خواست می گفتند: فردا خواهد آمد، با این حال مدام این سخن را می گفت. تا اینکه شبی از شبها پدر خود را در خواب دید. چون بیدار شد بی تابی و گریه کرد. و طوریکه حالش دگرگون شد. گفتند چرا گریه و بی تابی می کنی؟ گفت: پدرم و نور چشمم را می خواهم. چون این ناراحتی و بی تابی همراه با غم و اندوه و گریه زیاد شد، کار بر اهل بیت مشکل گردید پس همگی شروع به گریه و ناله کردند و حزن و اندوه همراه با لطمه به صورت و خاک بر سر کردن و بی تابی و ناله و فریاد از طرف اهل بیت به آسمان بلند شد. یزید صدای ناله ها و گریه ها را شنید. گفت چه خبر است؟ گفتند: دختر کوچک حسین پدر خود را در خواب دیده و چون بیدار شده پدرش را می خواهد و گریه و ناله می کند. چون یزید این را شنید گفت: سر پدر او را بردارید و جلو روی او بگذارید تا به آن نگاه کند و آرام شود.

پس رأس شریف را بر ظرفی نهاده و روی آن پرده ای انداختند و آنرا جلو روی دختر قرار دادند و چون پرده را برداشتند، گفت این سر چیست؟ به او گفتند: سر پدر توست؛ پس دختر آن رأس را از طشت برداشت و به سینه اش چسباند و گفت: پدر من! چه کسی محاسن تو را با خون خضاب کرد؟ پدر من! چه کسی رگ گردنت را برید؟ پدر من! چه کسی مرا در کودکی یتیم کرد؟ پدر من! بعد از تو به چه کسی امیدوار باشم؟ پدر من! چه کسی مرا پرستار خواهد بود؟ پدر من! چه کسی سرپرست این زنان غم دیده خواهد بود؟ پدر من! چه کسی حامی این بیوه زنان اسیر خواهد بود؟ پدر من! چه کسی صاحبان این چشمهای اشک آلود را آرام خواهد کرد؟ پدر من! این کاروان غریب را چه کسی حمایت خواهد نمود؟ پدر من! چه کسی صاحبان این موهای پریشان را آرام خواهد کرد؟ پدر من! پس از تو وای بر حال بی کسی ما! پدر من! پس از تو وای بر غربت ما! پدر من! من قربانت گردم! پدر من! کاش قبل از این روز کور می شدم! پدر من! کاش زمین زیر و رو می شد و من محاسن تو را با خون آگشته نمی دیدم. سپس لب بر لب مبارک رأس شریف نهاد و چنان گریه کرد که از هوش رفت، پس چون او را حرکت دادند دیدند روح او از دنیا مفارقت نموده است، پس چون اهل بیت چنان دیدند گریه سردادند و سوگواری را تجدید نمودند و هر کس از اهل دمشق در این روز که این قضیه را شنید همه به گریه افتادند.^(۱)

این بود روایت طریحی از این قضیه که با کلمه: «روی» (روایت شده) شروع و به

کلمات «الآباک و باکیه» ختم می شود.

ملاحظه می شود که اولاً نویسنده مأخذ و منبع خبر را ذکر نکرده است و معلوم نیست آنرا از کجا آورده است. ثانیاً کمیّت آن نسبت به خبر کامل بهائی تقریباً سه برابر شده است! بعدها این خبر را بهبهانی در *الدمعه الساکبه*^(۱) و در *بندی در اسرار الشهاده*^(۲) از طریحی نقل کرده‌اند.

و باز همانطور که مذکور افتاد مازندرانی آنرا از المنتخب و ایقاد با تفاوت‌هایی اندک در *معالی السبطین*^(۳) آورده و زنجانی در *وسیله الدارین*^(۴) خبر مزبور را از نفس المهموم مرحوم محدث قمی نقل کرده اما با افزودنی‌هایی که در نقل مرحوم شیخ عباس نیست! و نیز *بحرالعلوم* (متوفی ۱۳۹۳) در «مقتل الحسین (ع)» همین خبر را با دادن بال و پر بسیار آورده و معلوم نیست آنرا از کجا نقل کرده است.

فقط در اول خبر نوشته: و نقل عن بعض التواریخ!! (در بعضی تواریخ نقل شده است).

این بود منابع و مأخذ و مدارک قضیه‌ی رقیه و خرابه شام! این در حالی است که بعدها باز هم به این نقل‌های بی پایه و اساس (که هیچ سند و مدرک قابل اعتمادی ندارند) اکتفا نگردیده و چه نوحه‌ها و روضه‌ها ساخته و چه داستان‌های سوزناک دیگر توسط عده‌ای قلم بدست و برخی نوحه خوان و مداح و شاعر! بر آن افزودند.

لیکن دیدیم که در منابع معتبر نه از رقیه خبری هست و نه از مواجهه‌ی او با رأس مطهر امام (ع) و نه آن حرف‌ها و گفتگوهای جانگداز! و نه حتی در منابع نامعتبر مذکور خبری از غسله و بدن کبود و ... که روضه‌های آن را در مجالس و هیئت‌های مذهبی می‌شنویم!

با این حال عده‌ای برای اینکه برای این قصه‌های برساخته، مدرکی دست و پا کنند ادعا می‌کنند که در پاره‌ای از منابع کهن اسمی از رقیه آمده است، از جمله: «از کهن‌ترین منابع که نام حضرت رقیه یاد شده است قصیده‌ی سیف بن عمیره نخعی کوفی از اصحاب امام جعفر الصادق و امام موسی کاظم (ع) است. طریحی این قصیده را در منتخب خود نقل می‌کند و در ابیات آن دو بار نام حضرت رقیه آمده است و ...»^(۵).

و دیگر اینکه: «در بعضی از نسخه‌های کتاب «لهوف ...» سید بن طاووس می‌نویسد

۱ - *الدمعه الساکبه* / بهبهانی / ج ۵ / ص ۱۴۲-۱۴۱

۲ - *اسرار الشهاده* / ص ۵۱۵

۳ - *معالی السبطین* / مازندرانی / ج ۲ / ۱۷۱-۱۷۰

۴ - *وسیله الدارین* / زنجانی / ص ۴-۳۹۳

۵ - *دائرة المعارف تشیع* / ج ۸ / ص ۳۱۳

هنگامی که ابی عبد... الحسین (ع) اشعار معروف خود را با صدای بلندی می‌خواندند که : یا دهر
أفّ لك من خليل - کم لك بالاشراق و الاصيل... فرمودند: یا اختاه یا ام کلثوم و انت یا زینب و
انت رقیه ... لذا نام حضرت رقیه در روز عاشورا از امام (ع) شنیده شده است...»^(۱) ^(۲)

اما باید دانست که هر چند در اکثر منابع معتبر که این قضیه را نقل کرده‌اند حتی
در نسخه‌هایی از لهورف نامی از رقیه نیست مع هذا شکی نیست که این رقیه خواهر مکرمه‌ی
حضرت ابا عبد... (ع)، دختر امیرالمؤمنین (ع) و همسر حضرت مسلم (ع) می‌باشد که پس از
شهادت حضرت مسلم (ع) با فرزندانش در کربلا حاضر و مورد خطاب امام (ع) به همراه سایر
خواهران خود بوده است! و قطع نظر از اینکه به نوشته‌های منتخب طریحی اطمینانی نیست با
این وصف اگرچنان قصیده‌ای هم توسط آن صحابی بزرگوار انشاد گردیده باشد ناظر به این
حضرت رقیه است!

ذکر این نکته را لازم می‌دانیم که استاد شهید مطهری در کتاب حماسه‌ی حسینی وجود
چنین دختری با آن داستان‌های کذائی را در ردیف تحریفات نهضت عاشورای حسینی^(۳) بر
شمرده است علیرغم همه‌ی این حقایق، برخی سؤال می‌کنند پس این گنبد و بارگاهی که در
دمشق به نام رقیه برپاست و هزاران نفر روزانه آن را زیارت می‌کنند متعلق به کیست؟ صد البته
پاسخ این سؤال را کسانی باید بدهند که دختری را با چنین نامی و باچنان داستان‌هایی به
امام (ع) نسبت می‌دهند!

لیکن در اینجا جهت روشن شدن اذهان طالبان حق خاطر نشان می‌سازم که قبر و مزار! یاد
شده، در این اواخر - بعد از سده‌ی نهم - کشف! و معرفی شده است و تا چند صد سال پیش
خبری از این گنبد و بارگاه نبود!

و اما ممکن است کسی ایراد کند به فرض اینکه موضوع موهومی مثل وجود دختری به نام
رقیه برای امام حسین (ع) و سایر ماجراها و دیگر موضوعات خلاف واقعی که در خصوص قضایای
مربوط به حادثه‌ی کربلا می‌شنویم، در مجالس و مراسم مذهبی مطرح و یا در کتاب‌هایی نوشته
شود آیا رد و تکذیب این گونه مسائل که به هر حال در جامعه امری مسلم و جا افتاده تلقی شده
و توده‌ی مردم به آن‌ها باور کرده‌اند موجب تضعیف اعتقادات دینی مردم بخصوص اقشار
مذهبی نخواهد شد؟ پاسخ این ایراد و سؤال بطور قاطعی منفی است و تأمل در خصوص موضوع
- از هر حیث - لزوم پالایش و پاکسازی تبلیغات دینی را از مطالب کذب یا بی اساس و غیر
معتبر و حتی ضعیف، مبرهن و ثابت می‌نماید و این امر بخصوص در روزگار ما به عنوان تکلیف

۱- (همان)

۲- (الهورف / سیدبن طاووس / ص ۱۲۳)

۳- حماسه حسینی / جلد ۳ / ص ۲۵۵

شرعی و مسؤولیتی بزرگ برعهده‌ی فرد فرد مسلمانان بخصوص علمای دین است. ولایم نیست برای اثبات این حقیقت و ادعا به استدلال و بررسی و کنکاش گسترده و عمیق روی آوریم. تأملی مختصر پیرامون موارد ذیل این ادعا را روشن و اثبات می‌کند:

۱- آیا در شریعت و مذهب ما استفاده از مطالب دروغ یا نامعتبر و یا بدون مدرک و سند برای ترویج دین و مکتب اهل بیت جایز و مشروع می‌باشد؟ آیا دردین ما، هدف، وسیله را توجیه می‌کند؟

۲- اگر- به فرض - جوانی که به دنبال درک و فهم و دستیابی به حقایق دینی و مذهبی می‌باشد، در مجالس مذهبی و غیر مذهبی ما این موضوعات بی پایه و اساس را شنیده و سپس در تحقیقات و بررسی‌های خود به دروغ بودن آنها پی ببرد و یا در کتاب‌های اهل فن کذب بودن آنها را بخواند یا از زبان اهل تحقیق، موهوم بودن آنها را بشنود، آیا به کل حقایق و واقعیت‌های دینی و مذهبی مشکوک و مظنون و بی اعتقاد نخواهد شد. کسی که از نوشته‌ها یا بیانات اساتیدی مثل: شهید مطهری، جعفر سبحانی، رسولی محلاتی و مرحوم دکتر شهیدی دریابد که اصلاً دختری به نام رقیه برای امام حسین (ع) وجود ندارد و در عین حال از تلویزیون و رادیو و منبر و تریبون‌های به اصطلاح مذهبی آن همه داستان و شعر و خطابه مطوّل و سوزناک منصوب به این دختر موهوم را بشنود (در حالیکه اکثر علمای ما آنها را رد و تکذیب نمی‌کنند) آیا اعتمادی به دیگر سخنان علمای دین در دل او باقی خواهد ماند؟!

۳- آیا مخالفینی که در تبلیغات خود این دروغ‌ها و اکاذیب را به عنوان معارف شیعی تبلیغ می‌کنند، در رسیدن به اغراض و اهداف نامقدس‌شان که همانا تضعیف مبانی اعتقادی و فکری و دینی شیعه و تشیع در اذهان، و معرفی آنها بعنوان اصول و مرامی برساخته و مبتنی بر دروغ و کذب است، موفق نخواهند شد؟ بدون تردید توالی و آثار فاسد مماشات و مسامحه و سستی در مقابله با این گونه تبلیغات به اصطلاح مذهبی مبتنی بر دروغ، بیش از این‌هاست، که پاره‌ای از آن را در کلام استاد شهید مطهری و نظرات محدث بزرگ میرزا حسین نوری ملاحظه می‌کنیم.^(۱)

در پایان به ذکر یک نکته دیگر در این رابطه بسنده می‌کنیم و آن اینک: بی توجهی و سستی و مسامحه در قبال بیان مطالب بی پایه و اساس به نام مصائب اهل بیت (ع) و امام حسین (ع) موجب گسترش و شیوع داستان‌ها و روضه‌ها و نوحه‌های ساختگی و دروغ گردیده بطوری که در روزگار ما شاید مطالبی که از این دست به نام دین در جامعه و مجالس و محافل به اصطلاح مذهبی به خورد مردم داده می‌شود به مراتب بیش از حقایق و واقعیت‌های مربوط به حماسه‌ی کربلا می‌باشد. فلذا وجود این حجم از مجعولات در تبلیغات به اصطلاح مذهبی ما،

۱ - به مجلدات حماسه حسینی از استاد شهید مطهری و لؤلؤمرجان از محدث نوری مراجعه شود.

فرصت و مجال بیان و تحلیل و تبلیغ اهداف واقعی قیام حسینی(ع) و واقعیات و حقایق آن نهضت عظیم را از مبلغین مسئول گرفته است، در نتیجه مشاهده می‌کنیم که علیرغم ادعاها و های و هوی و ابراز احساسات و دم از عشق و عاشقی امام حسین(ع) زدن و صرف هزینه‌های بسیار سنگین (و در واقع هدر دادن آن‌ها)، جامعه‌ی ما چندان بر خوردار از شور و شعور و ایمان و اخلاص حسینی در حد گسترده و در سطح عموم نیست! حقیقت این است حکمت و فلسفه-ی برپایی مجالس عزا و گریه و سوگواری برای امام حسین(ع) این است که در این مجالس و این عزاداری‌ها، معرفت و آگاهی جامعه نسبت به شخصیت امام حسین(ع) و اهداف قیام آن بزرگوار افزایش یابد و سپس در سایه‌ی این معرفت، محبت آن بزرگوار در دل‌های پاک مستقر شده و آنگاه با استفاده از دو بال معرفت و محبت به اهل بیت(ع) حرکت به سوی فتح قله‌های اهداف حسینی آغاز شود. آری در این مجالس می‌بایست سمت و سوی حرکت جامعه به سوی برپایی عدالت و گسترش داد در جامعه بر اساس ارزش‌ها و معیارهای دینی و نهضت حسینی تعیین و ترسیم و تحلیل و تبیین شود. حال آنکه وضعیت فعلی جامعه‌ی ما به گونه‌ای دیگر است و ما فرسنگ‌ها با این حقایق و اهداف فاصله داریم.



پایان